



«یک سیب برای دو نفر!»



گروه سنی: کودک

سرشناسه	: اکبرلو، منوچهر، ۱۳۴۱ -
عنوان و نام پدیدآور	: یک سیب برای دو نفر! / منوچهر اکبرلو.
مشخصات نشر	: تهران: آماره، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۴۶ ص.
شابک	: 978-622-7326-55-0
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
موضوع	: نمایشنامه فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	: Persian drama -- 20th century
رده‌بندی کنگره	: PIR۸۳۳۴
رده‌بندی دیویی	: ۸۱۴۲/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۶۱۶۲۶۲۴

# «یک سیب برای دو نفر!»

منوچهر اکبرلو



©Nashre Amareh, MMXXII



عنوان: یک سیب برای دو نفر!

نویسنده: منوچهر اکبرلو

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۳۲۶-۵۵-۰

نوبت چاپ: اول تاریخ چاپ: ۱۴۰۰

تیراژ: ۳۰۰ نسخه

هرگونه کپی برداری، اسکن و میکروفیلم، برداشت آزاد، جزئی یا کلی بدون اجازه مکتوب نشر آماره یا مولف ممنوع بوده و پیگرد قانونی دارد  
محتوای اصلی کتاب بازتاب اندیشه‌های پدیدآورنده می‌باشد و مسئولیت  
درستی آن به عهده‌ی ایشان می‌باشد.

© تمامی حقوق چاپ و نشر برای نشر آماره محفوظ است

دفتر مرکزی نشر آماره: تهران، میدان انقلاب، خیابان انقلاب، ابتدای  
خیابان دوازده فروردین، پلاک ۳۱۶، واحد ۴ تلفن ۰۹۳۶۸۷۶۴۳۹۱

برای آگاهی از مراکز فروش و سایر اطلاعات به وبسایت نشر آماره مراجعه کنید:

[www.nashreareh.ir](http://www.nashreareh.ir)

## یادداشت ناشر

تا سه - چهار سال پیش، شاید هنوز هم، وقتی در کتاب‌فروشی‌ها و کتابخانه‌ها سراغ نمایشنامه‌های ایرانی می‌رفتم، از کمی آثار داخلی و خالی بودن قفسه‌های کتاب از نام نویسندگان جوان و خوش‌قریحه و باذوق عرصه ادبیات نمایشی، دچار یأس و ناامیدی می‌شدم. گونه‌ای ادبی که در سخت‌ترین شرایط جوانه‌زده و در بحرانی‌ترین زمان بالیده و رشد کرده بود، حالا دچار رکود و فراموشی شده بود!

برای احیا و جمع کردن آثار، راه‌حل‌های زیادی وجود داشت. یکی از آن‌ها تماس و ارتباط گرفتن با عزیزان اهل قلم و صاحب سبک بود که تعدادی از اساتید دانشگاهی و تعدادی هم از دوستان تئاتری و هم‌قلم بودند. راه دیگر ایجاد انگیزه و دست دراز کردن به طرف مؤلف‌های جوان بود که همین کار هم انجام شد. اولین کتاب را در سال ۹۷ چاپ کردیم که با استقبال خوبی همراه بود و بعد به ترتیب طی هماهنگی با نویسندگان بزرگ و صاحب‌نام که بر ما منت گذاشتند تا در خدمتشان باشیم. تعداد زیادی اثر به دستم رسید. خب باید از این استقبال قدرانی می‌شد. بهترین شکل قدردانی، برخورد علمی- ادبی و منصفانه با نمایشنامه‌ها بود. باید بهترین‌ها را انتخاب می‌کردم آن هم با اصول و

معیارهای قابل قبول. برای اینکه این برخورد علمی- ادبی منصفانه صورت گیرد، از میان همه نویسندگان که سال‌ها کار کرده بودند. تعداد چشمگیری را انتخاب کردم که شایسته چاپ در این پک ادبی بودند. تا هر خواسته و سلیقه‌ی مخاطب اهل تئاتر را فراهم کرده باشم. بسیار سخت‌گیر و مشکل‌پسند که چندین اثر گواه این ادعاست. انتشارات آماره به نیت همراه شدن با نمایشنامه‌نویسان و ارج نهادن به شور و شوق آفرینشگرانه آن‌ها در این وضعیت عجیب و ترسناک اقتصادی به یاری و خواست خدا و همت شما نویسندگان عزیز این مسیر را ادامه خواهد داد. امیدواریم که مجموعه نمایشنامه‌ها مورد پسند خوانندگان عزیز قرار بگیرد و انگیزه‌ای باشد برای خلق آثار بهتر. در پایان از مدیرمسئول محترم انتشارات آماره جناب آقای فرهاد نوع‌پرست که زحمت بسیار زیادی کشیدند و از تیم زحمتکش این نشریه و انتشارات که امکانات گرم کردن این فضا را مهیا ساخت، بسیار متشکرم.

**هومن بنائی**  
**دبیر بخش ادبیات نمایشی**  
**و داستانی**

نقش‌ها:

۱

۲

۳ (درخت/نقاش / غول چراغ جادو/ تماشاگر  
تلویزیون / گاو/مرغ / کودک)

نریشن:

آدم بزرگا عجیین. گاهی خیلی خیلی عجیب. آدم بزرگا خودشون قانون میذارن. برای این که مردم بهتر زندگی کنن. برای این که همه چیز سر جای خودش باشه. بعد بعضی از اونا، به قانونی که خودشون گذاشتن بی محلی میکنن.

آدم بزرگا عجیین. گاهی خیلی خیلی عجیب. آدم بزرگ به ما میگن مسئولیت کارامون رو به عهده بگیریم؛ اما خودشون بعضی وقتا مسئولیت کارشون رو میندازن به دوش کسای دیگه.

آدم بزرگا عجیین. گاهی خیلی خیلی عجیب. بعضی از اونا از اسلحه خوششون میاد. هر چی باشه. اسلحه به اونا قدرت میده؛ اما یه قدرت الکی. چون اون قدرته تا وقتی با اوناست که اون اسلحه دستشونه.

آدم بزرگا عجیین. گاهی خیلی خیلی عجیب. بعضی از اونا دوست دارن هی بیشتر داشته باشه. خیلی بیشتر از اون که لازم دارن. نمیدنن هم که باهاش چی کار کنن. فقط دوست دارن بیشتر داشته باشن.

آدم بزرگا عجیین. گاهی خیلی خیلی عجیب. اونا هی میشینن و خبرهای بد می شنوند. بعد هم بهش عادت میکنن.

همه اینا باعث میشه آدمها با هم بجنگن.

آدمها... آدمها... آدمها همیشه یه جور نیستن... اونا گاهی ساکتن. ساکت ساکت. میرن توی فکر.

آدمها... آدمها... آدمها همیشه یه جور نیستن... اونا گاهی یه چیزی میشنون، یا یاد چیزی میافتن که لبخند میاره روی



لباشون... گاهی هم خنده شون میگیره... میخندن... حتمن برای  
شما هم پیش اومده.

آدمها... آدمها... آدمها همیشه یه جور نیستن... اونا گاهی سکوت  
میکنن. گاهی هم چیزی می‌بینن یا یاد چیزی می‌افتن و...  
ناراحت میشن. اخماشون میره تو هم... گاهی وقتا حسابی  
ناراحت میشن... حتا گریه میکنن. حتمن برای شما هم اومده.  
آدمها... آدمها... آدمها همیشه یه جور نیستن. اونا گاهی هیجان  
زده میشن. نمیدونن چی کار کنن. روی پا خود بند نمیشن.  
حتمن برای شما هم پیش اومده.

آدمها... آدمها... آدمها همیشه یه جور نیستن... اونا گاهی عصبانی  
میشن. حسابی عصبانی میشن. صورتشون سرخ میشه و  
دندوناشونو روی هم فشار میدن. حتمن برای شما هم پیش  
اومده.

آدمها... آدمها... آدمها همیشه یه جور نیستن... اونا گاهی مهربون  
میشن. این درست وقتیه که ما از دیدنشون بیشتر از همیشه  
خوشحال میشیم.



## (۱) آغاز



۱ و ۲ در دو طرف یک درخت (نفر ۳) ایستاده‌اند و به سیب‌های روی شاخه‌ها نگاه می‌کنند. به اطراف حرکت می‌کنند. راه‌های مختلفی را برای انداختن سیب آزمایش می‌کنند. سرانجام ۱ سیبی را می‌اندازد؛ اما ۲ سیب را می‌گیرد. ۱ سیبش را می‌خواهد. ۲ نمی‌دهد. ۱ به طرفش می‌رود. ۲ فرار می‌کند و ۱ به دنبال او.